

جلوه‌های پاکدامنی در شخصیت‌های منظومه

خسرو و شیرین نظامی گنجوی

دکتر فرح نیازکار

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز

زهرا پوزشی

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

آثار ادبی فارسی معمولاً دارای ابعاد و جنبه‌های مختلفی هستند و در این میان، منظومه خسرو و شیرین نظامی از آثار درخشان ادبی فارسی است. نظامی گنجوی یک شاعر و داستان‌پرداز چیره‌دست فارسی است که در بطن سخن و داستان خود، می‌تواند به ابعاد اخلاقی و اجتماعی زندگی انسان نیز بپردازد و امور اخلاقی را به صورت غیر مستقیم در داستان‌های خود ذکر کند. در سال‌های اخیر بررسی مسائل اخلاقی و اجتماعی در آثار ادبی رونق یافته و مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. از جمله مسائل اخلاقی که آیین اسلام بر آن تأکید داشته و از دوران باستان، در فرهنگ ایران نیز وجود داشته است؛ مبحث پاکدامنی و عفاف است. در این نوشتار، نمودهایی از این ارزش اخلاقی که نظامی در برخی شخصیت‌های منظومه خود ذکر کرده است؛ مورد بررسی قرار گرفته است و این نمودها را در شخصیت‌های شیرین، فرهاد و شکر می‌توان جست. پژوهش حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی و با کمک ابزارهای فیش و بانک‌های اطلاعاتی و روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است و به تبیین پاکدامنی در شخصیت‌های منظومه خسرو و شیرین نظامی می‌پردازد.

واژگان کلیدی: خسرو و شیرین، پاکدامنی، نظامی گنجوی، اخلاقیات، عفاف.

۱- مقدمه

منظومه خسرو و شیرین اثری از نظامی گنجوی، شاعر بلندآوازه زبان فارسی است که در سال ۵۷۶ هجری به رشته نظم درآمد و نخستین منظومه عاشقانه نظامی است. با این که نظامی در سرودن این اثر از ویس و رامین فخرالدین گرگانی تأثیر پذیرفته؛ ولی این اثر از جهات بسیاری متفاوت با اثر فخرالدین است. مهم‌ترین تفاوت این دو اثر، خوی پاکدامنی است که نظامی به آن معتقد است و جلوه‌هایی از آن را در منظومه خسرو و شیرین می‌توان جست. در آثار نظامی خبری از بی‌بند و باری و روابط نابهنجار نیست و عشق مفهومی والا و مقدس دارد؛ پس به شهوت و هوس آلوده نمی‌شود.

پاکدامنی یکی از مسائل اخلاقی است که در جوامع مختلف بسته به شرایط و فرهنگ حاکم بر آن جامعه، در آثار ادبی ظاهر می‌شود. «زندگانی خانوادگی جامعه ایرانی، همیشه بر این اساس استوار بوده که زن‌ها با مردان بیگانه آمیزش نداشته باشند و شیوه زندگی در خانه‌ها نیز به صورت بیرونی و اندرونی بوده است.» (یعقوبی، ۱۳۹۶: ۴۷) با مطالعه شاهنامه فردوسی می‌توان نمودهایی از پاکدامنی و پوشیدگی زنان ایرانی در دوره باستان را یافت؛ پس این امر در فرهنگ ایرانی ریشه‌ای چند هزارساله داشته و محدود به سده‌های پس از اسلام نیست.

در آیین اسلام نیز عفاف و پاکدامنی از ارزش‌های والایی برخوردار بوده و در حدیثی از حضرت علی^(ع) ارزش فرد پاکدامن و عفیفی که توان گناه داشته باشد ولی خودداری کند؛ از جهادگران شهید در راه خدا نیز بالاتر است.^۱

عفاف و پاکدامنی، بخشی از مسائل اخلاقی است که جایگاه آن در ادبیات تعلیمی و عرفانی است ولی کمابیش در برخی از آثار غنایی نیز به چشم می‌خورد. از میان منظومه‌ها و آثار ادبی فارسی، یکی از منظومه‌هایی که پاکدامنی و پاک‌سیرتی در آن دیده می‌شود؛ خسرو و شیرین نظامی است که در آن می‌توان پاکدامنی را در رفتار و کنش‌های چند شخصیت جست.

۱-۱- بیان مسئله

«منظومه غنایی، مجموعه اشعاری است که برای بیان احساسات انسانی از عشق و دوستی و نامرادی و هر چه روح انسان را متأثر می‌کند؛ فراهم آمده است و همواره نظر شاعر آن بوده است که آن را با موسیقی و نغمه‌ای توأم سازد. در ایران، منظومه غنایی از کهن‌ترین تجلیات ادبی به شمار می‌رود.» (ناصری، ۱۳۹۴) این نوع ادبی، به دو صورت شفاهی و کتبی در ادبیات ایران رواج داشته و در قرن ششم هجری، به اوج رسیده است؛ چنانکه که نظامی گنجوی، عالی‌ترین منظومه‌های عاشقانه فارسی را سروده است.

در منظومه خسرو و شیرین نظامی، خسرو، شاهزاده ایرانی، دلباخته شیرین، شاهدختی از ارمنستان، می‌شود و طی اتفاقاتی، سال‌ها میان آن‌ها فراق رخ می‌دهد؛ لیک سرانجام به وصال دست می‌یابند و تا پایان عمر با یکدیگر زندگی می‌کنند.

از دیرباز، «شاعران خردمند ایران که پایبند اخلاق و خرد و فرزندی بوده‌اند؛ در آثار خویش، همواره از پوشیدگی و پاکدامنی، به عنوان مهم‌ترین و اساسی‌ترین ویژگی‌های زن نام برده‌اند.» (یعقوبی، ۱۳۹۶: ۴۸)

^۱ - نهج البلاغه

نظامی نیز با توجه به اعتقادات خود و فرهنگ حاکم بر جامعه ایرانی، هرزگی و بی‌بند و باری را در منظومه خسرو و شیرین، راه نداده و شخصیت‌های داستان خود را پاکدامن و با حیا معرفی می‌کند که اوج این حیا و عفت در شخصیت شیرین نمایان می‌شود.

۱-۲- اهمیت و ضرورت پژوهش

در سال‌های اخیر یکی از موارد مورد توجه و مطالعه پژوهشگران، نمود ویژگی‌های اخلاقی و فرهنگی در آثار ادبی است. مبحث پاکدامنی و حیا نه تنها در آثار دینی و اسلامی که در اغلب آثار ادبی فارسی از شاهنامه گرفته تا آثار شاعران معاصر دیده می‌شود و این امر برخاسته از فرهنگ اصیل ایرانی است. نظامی گنجوی با سرودن منظومه بزرگ خسرو و شیرین و پردازش چندین شخصیت متفاوت در این داستان، جلوه‌هایی از پاکدامنی و حیا را در منظومه خود به کار گرفته است. یکی از علت‌های محبوبیت و جاودانگی این اثر نسبت به منظومه ویس و رامین فخرالدین گرجانی، وجود جلوه‌های پاکدامنی در اثر نظامی است.

پرداختن به جلوه‌های پاکدامنی در منظومه خسرو و شیرین نظامی می‌تواند به تبیین اهمیت این ارزش اخلاقی در فرهنگ ایرانی و شعر فارسی کمک کند.

۱-۳- پرسش پژوهش

باتوجه به اهمیت پاکدامنی در فرهنگ ایرانی در منظومه خسرو و شیرین نظامی شخصیت‌ها تا چه حدی این ارزش اخلاقی را دارند؟

۱-۴- فرضیه پژوهش

به نظر می‌رسد شخصیت‌های خسرو و شیرین نظامی از ویژگی حیا و پاکدامنی برخوردار هستند و در منظومه نظامی نمودهایی از آن دیده می‌شود.

۱-۵- پیشینه پژوهش

درباره موضوع پوشیدگی و پاکدامنی زن در شعر فارسی، تاکنون کتابی با عنوان «پوشش و حجاب زن در ادبیات فارسی» تألیف مهدی محبتی، در سال ۱۳۸۹ منتشر شده که تنها به شعر دوره مشروطه در این موضوع پرداخته است. همچنین در مقاله «زن در آینه شعر فارسی» نوشته اکرم جودی نعمتی، منتشر شده در شماره ۲۴ فصلنامه مطالعات راهبردی زنان در پاییز ۱۳۸۲ و نیز مقاله «پوشش و حجاب و عفاف در خمسه نظامی» نوشته سارا زارع جیره‌نده، منتشر شده در شماره ۱۱۰ مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی در تابستان ۱۳۹۳ به موضوع پوشش زن در شعر پرداخته شده است. حسن یعقوبی در سال ۱۳۹۶

نیز مقاله خود با عنوان «پاکدامنی و پوشیدگی زن در جلوه گاه شعر پارسی» را در شماره ۹ پایپی نشریه پوشش در علوم انسانی به چاپ رسانده است

۱-۶- مبانی نظری

برای درک بهتر مباحث این پژوهش نیاز است؛ باید نخست با نظامی گنجوی، منظومه خسرو و شیرین و اصطلاح پاکدامنی آشنا شد و بعد به بحث و بررسی پیرامون وجود پاکدامنی در برخی از شخصیت‌های این منظومه پرداخت.

۱-۶-۱- نظامی گنجوی

«حکیم جمال‌الدین ابومحمد الیاس بن یوسف نظامی گنجه‌ای از استادان بزرگ سخن و از ارکان شعر فارسی است. مولد او را همه تذکره‌نویسان گنجه دانسته‌اند و او که خود نیز در اشعارش نسبت خود را به گنجه تصریح کرده است؛ همه عمر را در آن گذراند. تاریخ ولادت او معلوم نیست لیکن بادقت در بعضی از اشعار او می‌توان آن را نزدیک به سال ۵۳۰ هجری دانست. تاریخ وفات او هم به درستی معلوم نیست و اقوال مختلف در این باره داریم که همه آن‌ها دور از صحت به نظر می‌رسد و بنابر بعضی قرائن وی تا چند سال اول قرن هفتم در حیات بود.» (صفا، ۱۳۹۵: ۳۱۵)

«نظامی از دانش‌های رایج در روزگار خویش اعم از علوم ادب، نجوم، اطلاعات اسلامی زبان عربی آگاهی تام داشت و این خصوصیات از شعر وی به روشنی استنباط می‌شود.» (شریفی، ۱۳۸۷: ۱۴۱۸)

«نظامی غیر از دیوانی که عدد ابیات آن را دولتشاه بیست هزار بیت نوشته و اکنون مقداری از آن در دست است؛ پنج مثنوی مشهور به نام «پنج‌گنج» دارد که آن‌ها را عادتاً «خمس نظامی» می‌گویند.» (صفا، ۱۳۹۵: ۴۸۳) خمس وی مشتمل بر منظومه‌های «۱- مخزن الاسرار، ۲- خسرو و شیرین، ۳- لیلی و مجنون ۴- هفت‌پیکر (بهرام‌نامه)، ۵- اسکندرنامه؛ دارای دو بخش «شرفنامه» و «اقبال‌نامه» است.

۱-۶-۲- منظومه خسرو و شیرین

منظومه‌ای عاشقانه در حدود ۶۵۰۰ بیت در قالب مثنوی در بحر هزج مسدس مقصور یا محذوف، دومین منظومه پنج‌گنج نظامی است. «نظامی نخستین شاعری بود که روایت‌های داستان خسرو و شیرین را گرد آورد و بدان جامه نظم پوشانید. اگرچه سرمشق او در سرودن این منظومه، «ویس و رامین» اثر «فخرالدین اسعد گرگانی» بود، بعدها خسرو و شیرین بیش از منظومه فخرالدین شهرت یافت.» (شریفی، ۱۳۸۷: ۵۸۸)

باید توجه داشت؛ پس از نظامی شاعران بسیاری چون: امیر خسرو دهلوی، خواجوی کرمانی، جامی، قاسمی گنابادی، روح‌الامین اصفهانی و هاتفی، از سبک و حتی موضوع و جزئیات اثر او تقلید کردند؛ اما هیچ یک درین راه بر نظامی برتری نیافتند و بدو نیز نرسیدند. (همان) تقلید برخی از مقلدان نظامی به حدی ضعیف و ناچیز است که با گذشت سال‌ها شناخته شده نیست و فقط نامی از آن‌ها به جای مانده است. گروهی از شاعران پیرو نظامی همچون وحشی بافقی، عرفی شیرازی، وصال شیرازی، شعله‌نی‌ریزی و دیگران، داستان شیرین و فرهاد، از فروع و توابع داستان خسرو و شیرین، را به نظم کشیده‌اند.

۱-۶-۳-پاکدامنی

در زبان فارسی، واژهٔ پاکدامنی به کنایه از عفت، به کار برده می‌شود. این واژه معمولاً پیوند مستقیمی با رفتار جنسی فرد دارد و در جوامع و فرهنگ‌های گوناگون، از لحاظ دیدگاه‌های مدنی یا افکار دینی، متفاوت است. عالمان اخلاق، عفاف و پاکدامنی را از مهم‌ترین فضائل اخلاقی می‌شمارند و این مفهوم، «به معنای رام بودن قوهٔ شهوانی، تحت حکومت عقل است؛ البته به شرط رعایت اعتدال؛ یعنی نه غرق در شهوات شویم که به افرا گراییم و نه ترک گرایز کنیم که به تفریط دچار آییم؛ بلکه استفادهٔ صحیح و مشروع کنیم.» (طرقی اردکانی، ۱۳۸۹: ۵)

عفاف و پاکدامنی ارزشی است که میزان اهمیت و توجه به آن در فرهنگ‌های مختلف، متفاوت است. در جوامع سنتی هزاران سال است که این ارزش از اهمیت بالایی برخوردار است و رعایت نکردن این ارزش، با مجازات‌هایی همراه بوده و قوانین بسیاری برای مجازات افراد غیرعفیف وجود دارد. از گذشته‌های دور، عفت و پاکدامنی برای زنان بسیار مؤکد بوده و اهمیت این ارزش، در اشعار و متون ادبی فارسی نیز آشکار است.

۲-روش تحقیق

در این پژوهش از روش کتابخانه‌ای و ابزارهای فیش و بانک‌های اطلاعاتی استفاده شده است. این پژوهش، به شیوهٔ تحلیلی - توصیفی اجرا شده است. نگارنده پس از مطالعهٔ منظومهٔ خسرو و شیرین نظامی گنجوی و یافتن اطلاعاتی از تعریف و حدود پاکدامنی، به بررسی و تحلیل شخصیت‌های این منظومه و کشف نمونه‌هایی از خصلت عفاف و پاکدامنی در شخصیت‌های این منظومه پرداخته است.

۳-یافته‌ها

در منظومهٔ خسرو و شیرین نظامی، چندین شخصیت متفاوت وجود دارند که برخی از دیدگاه عفت و پاکدامنی قابل بررسی هستند. در این میان، عفت در شخصیت‌های شیرین، فرهاد و شکر مشهود و بارز است.

۳-۱-شخصیت شیرین

در منظومهٔ خسرو و شیرین، شخصیت شیرین به‌عنوان معشوق، نقشی اصلی را بازی می‌کند. «پرفروغ‌ترین چهرهٔ داستان خسرو و شیرین، بی‌تردید، شیرین است.» (پناهی، ۱۳۸۴: ۳۴)

نظامی در این منظومه، به‌خوبی شخصیت شیرین را به‌عنوان یک زن آرمانی به تصویر می‌کشد. باید در نظر داشت؛ نظامی هم‌زمان با مرگ همسرش، آفاق، مشغول سرایش خسرو و شیرین بوده و شخصیت شیرین را به‌گونه‌ای ترسیم کرده تا یادآور آفاق دوست‌داشتنی خودش باشد و روایت او از شیرین متفاوت با روایت فردوسی است. «نظامی که شیرین را به لحاظ جوانب شخصیتی نسخهٔ بدلی از آفاق خود می‌داند؛ همواره با چشم حسرت‌بار، آن‌چنان که مولوی شمس را می‌نگریست؛ شیرین را پابه‌پای آفاق خود به اوج می‌رساند.» (همان)

«در خسرو و شیرین، شیرین به عنوان برجسته‌ترین شخصیت این منظومه، بیشترین توصیفات را به خود اختصاص داده است. او در کل داستان زنی است پایبند اخلاق و شرع و شرم که فرق بین عشق و هوس را خوب می‌داند و گویی در نهانگاه‌های خود با خسرو، محتسبی درون دارد که او را از بی‌عفتی منع می‌کند و جز در چارچوب ازدواج به خسرو اجازه همدمی نمی‌دهد.» (زارع جیره‌نده، ۱۳۹۳: ۱۸)

شیرین در روایت بلعمی، ثعالبی و فردوسی کنیزی ارمنی و غیرایرانی است؛ ولی کریستین سن سپئوس، مورخ ارمنی او را اهل خوزستان می‌داند. در منظومه نظامی او برادرزاده فرمانده ارمنستان است. در آثار مقلدان نظامی نیز اغلب شیرین شاهدختی ارمنی است که خسرو از زبان شاپور وصفش را می‌شنود و به او دل می‌بندد؛ پس شاپور را روانه ارمنستان می‌کند تا شیرین را به او برساند و ماجراهای عاشقانه این دو آغاز می‌شود. «شیرین شخصیتی پویا دارد و در جریان داستان دستخوش تغییر و تحولات عمده‌ای می‌شود.» (ذوالفقاری، ۱۴۰۰: ۲۸۶) در این داستان شیرین از یک شخصیت ساده و وابسته به شخصیتی قدرتمند و متعالی می‌رسد که به آسانی تسلیم خسرو نمی‌شود، بر او نفوذ داشته و در امور سیاسی نیز دخالت می‌کند.

در شرم و پاکدامنی شیرین می‌توان گفت: «شیرین زنی آزاده است که سرنوشتش را باتدبیر و هوشیاری رقم می‌زند و در عین داشتن گرایش‌ها و احساسات درونی به خسرو، هرگز در گرداب هواهای نفسانی نمی‌افتد.» (نیکوبخت، رامین‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۴۷)

زمانی که راهی تیسفون می‌شود تا به دیدار خسرو برود؛ به چشمه‌ای می‌رسد و قصد شستشوی تن خود می‌کند؛ نخست بادقت پیرامون خود را نگاه می‌کند تا بیگانه‌ای آن اطراف نباشد و سپس با پارچه‌ای ابریشمین، تن خود را می‌پوشاند و خود را می‌شوید.

به گرد چشمه جولان زد زمانی	ده اندر ده ندید از کس نشانی
پرنده آسمان گون بر میان زد	شد اندر آب و آتش در جهان زد

(نظامی، ۱۴۰۰: ۷۷)

چون شیرین متوجه حضور و نگاه خسرو - که آن زمان نمی‌شناختش - می‌شود؛ با زلف‌هایش تن خود را می‌پوشاند و شرمگین می‌شود و از آب بیرون می‌آید تا جامه‌هایش را بپوشد.

ز شرم چشم او در چشمه آب	همی لرزید؛ چون در چشمه مهتاب
برون آمد پری رخ چون پری تیز	قبا پوشید و شد بر پشت شب‌دیز

(همان: ۸۳-۸۲)

شیرین با دیدن جوان ناآشنا در دلش هوای او می‌کند و حدس می‌زند شاید این جوان، خسرو باشد؛ ولی به خود اجازه نمی‌دهد که به او نزدیک شود یا از او نامش را پرس‌وجو کند؛ زیرا می‌خواست در نظر او دختری آفتاب‌مهتاب‌نیده و پرده‌نشین باشد.

وگر هست این جوان، آن نازنین شاه نه جای پرسش است او را درین راه
مرا به کز درون پرده بیند که بر بی‌پرندگان گوردی نشیند

(همان: ۸۴)

«شیرین نظامی دور از هر کاستی و جلوه‌گاه عشق پاک و مقدس است. او در عین شیفتگی به خسرو، در همه حال پاک‌دامن است و دامن عشق خود را به گردوغبار هوس نمی‌آلاید.» (نیکوبخت، رامین‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۴۵)

شیرین در خلوت با خسرو، پندهای مهین بانو در حفظ پاک‌دامنی و حرمت خود را به کار می‌بندد و به خسرو اجازه هوسرانی و کامیابی نمی‌دهد تا جایی که این پاک‌دامنی او به آزدن خسرو و ترک شیرین می‌انجامد.

مرا عشق تو از افسر برآورد بسا تن را که عشق از سر برآورد
نخستم باده دادی، مست کردی به مستی در مرا پاست کردی
چو گشتم مست می‌گویی که برخیز به بدخواهان هشیار اندر آویز

(نظامی، ۱۴۰۰: ۱۵۸)

با این که در ارمنستان، میان شیرین و خسرو بوسه و کنار در میان است؛ شیرین از وصال پرهیز می‌کند و حتی به‌خاطر کبودی‌هایی که بر اثر گاز و بوسه بر رخ اوست؛ شرمگین شده و آن‌ها را می‌پوشاند.

دران ساعت که از می مست گشتی به بوسه با ملِ همدست گشتی
ز بس کز گاز نیلش درکشیدی ز برگ گل بنفشه بردمیدی
ز شرم آن کبودی‌هاش بر ماه که مه را خود کبود آمد گذرگاه
اگر هشیار اگر سرمست بودی سپیدابش چو گل بر دست بودی

(همان: ۱۳۱-۱۳۰)

شیرین در پاسخ خواهش‌ها و کام‌طلبی‌های خسرو، چنین توجیه می‌کند:

که: فرخ ناپید از چون من غباری	که هم‌تختی کند با تاج‌داری
اگر نازی کنم مقصودم آن است	که در گرمی شکر خوردن زیان است
چو زین گرمی برآساییم یک‌چند	مرا شکر مبارک، شاه را قند

(همان: ۱۴۴)

آنگاه که خسرو به پادشاهی می‌رسد و به‌خاطر وجود مریم، نمی‌تواند به وصال شیرین برسد؛ به او پیغام می‌دهد که بی عقد و کابین و چون کنیزان به مشکوی او بیاید تا دلدار را ببیند. شیرین از شنیدن این پیشنهاد از زبان شاپور، سخت آزرده و خشمگین می‌شود و حاضر نیست این سخن را بپذیرد.

ملک را در شکارت رخس تند است	ولیک از مریمش شمشیر تند است
بیا تا یک سواره بر نشینیم	ره مشکوی خسرو برگزینیم
به‌تندی بر زد آوازی به شاپور	که از خود شرم دار ای از خدا دور

(همان: ۱۹۹-۱۹۸)

خسرو پس از ازدواج با شکر اصفهانی از این کار خود پشیمان می‌شود و می‌خواهد بار دیگر دل شیرین را به دست آورد. او به بهانه شکار به اطراف قصر شیرین می‌رود و شبی مست و با غلامی خاص به قصر او می‌رود. شیرین از ترس بدنامی، در را به روی خسرو می‌بندد.

خبر دادند شیرین را رقیبان	که اینک خسرو آمد بی‌نقیبان
دل پاکش ز ننگ و نام ترسید	وزان پرواز بی‌هنگام ترسید
حصار خویش را درداد بس‌تن	رقیبی چند را بر در نشستن

(همان: ۳۰۱-۳۰۰)

با آمدن خسرو و غلامش به قصر، شیرین از دور معشوق خود را می بیند و از هوش می رود. در دلش میل به وصل با او دارد و خواهان پایان فراق است؛ ولی خودداری می کند تا بدنام نگردد.

ز پای افتاد و شد یکباره از دست	چو شیرین دید خسرو را چنان مست
به هوش آمد به کار خویش درماند	ز بیهوشی زمانی بی خبر ماند
ندارم طاقت زخم فراقش	که گر نگذارم اکنون در وثاقش
چو ویسه در جهان بدنام گردم	و گر لختی ز تن دی رام گردم

(همان: ۳۰۲)

سپس شیرین از ترس این که مبادا بدو تهمت بزند؛ خسرو را به قصر راه نمی دهد و اندکی بعد او را به سراپرده ای درخور و در بیرون قصر می برد و به خدمتش می رسد.

که سرمست آمدن پیشم خطا بود	حدیث آن که در بستم روا بود
ز تهمت رأی مردم کی بود دور؟	چو من خلوت نشین باشم تو مخمور

(همان: ۳۰۸)

هنگامی که شیرین در شکارگاه خسرو از خرگاه بیرون می آید و به دیدار خسرو می رود؛ خسرو قصد بوسیدن او را دارد؛ برای حفظ نیک نامی خود از درخواست او خودداری می کند و شاپور، پرویز را از علت این رفتار شیرین آگاه می کند.

که: گر مه شد گرفته هست معذور	نهان در گوش خسرو گفت شاپور
به نام نیک پرورد آن دل افروز	برای آن که خود را تا به امروز
نهد خال خجالت بر رخ ماه	کنون ترسد که مطلق دستی شاه

(همان: ۳۸۰)

هنگامی که خسرو پیشنهاد می دهد شیرین پنهانی به مشکوی او بیاید و شاپور او را از این پیشنهاد آگاه می کند؛ شیرین خشمگین می شود و این کار را دون شأن خود می داند سپس به شاپور هم عتاب می کند.

گر او را دعوی صاحب کلاهی ست
مرا نیز از قصب سربند شاهی ست
لب آن کس را دهم کو را نیاز است
نه دستی راست حلو، کان دراز است؟
(همان: ۲۰۶)

او از شاپور می خواهد که در جواب درخواست خسرو چنین بگوید:

که گر شه گوید: او را دوست دارم
بگو: کاین عشوه ناپید در شمارم
وگر گوید: به شیرین کی رسم باز؟
بگو: با روزه مریم همی ساز
وگر گوید: بخایم لعل خندان
بگو: از دور می خور آب دندان
(همان: ۲۰۹)

پس از مرگ مریم و فرهاد، خسرو بار دیگر از شیرین می خواهد به سوی او بیاید؛ ولی شیرین ناز می کند و توقع دارد خسرو بیش از این ها ناز او را بخرد و او را به آیین و عهد بزرگان، به ازدواج خود درآورد.

به خسرو بیش ازانش بود پندار
کزان نیکوترش باشد طلبکار
فرستد مهـد و در کـا وینش آرد
به مهـد خود عـروس آیینش آرد
(همان: ۲۷۲)

آنگاه که خسرو در اطراف قصرشیرین قصد شکار دارد؛ شبانه به قصرشیرین می رود؛ تا او را راضی به وصال کند؛ شیرین گلایه آغاز می کند و خود را درخور یک خواستگاری و مهد و کاوین و بالاتر از شکر اصفهانی می بیند.

ترا بایست پیـری چنـد هـشیـار
گـزین کـردن فرسـتادن بـدین کـار
مرا بـردن بـه مهـد خـسـرو آـیین
شـبـسـتان را بـه مـن کـردن نـو آیین
چـو مـن شـیرین سـواری زینـی آرد
عـروسی چـون شـکر کـا وینی آرد
(همان: ۳۰۸)

خسرو با حضورش در قصرشیرین تلاش می‌کند با چرب‌زبانی او را راضی به وصال کند و بار دیگر به او نزدیک شود؛ ولی شیرین سوگند یاد می‌کند که بدون عقد و کاوین خواسته او را برآورده نمی‌کند.

پس آنکه بر زبان آورد سوگند
به هوش زیرک و جان خردمند
به دارایی که تنها را خورش داد
به معبودی که جان را پرورش داد
که بی کاوین اگرچه پادشاهی
ز من برنایدت کامی که خواهی
(همان: ۳۴۳)

۳-۲- شخصیت فرهاد

فرهاد، دوست دیرینه شاپور است که با یگدیگر در چین از یک استاد درس می‌آموختند. او پس از ورود به داستان و با شنیدن صدای شیرین به او دل می‌بازد. فرهاد شخصیتی عاشق، صادق، ناکام و راست‌کردار است که در تقابل با خسروی عیاش و پیمان‌شکن قرار می‌گیرد. «پیشه اصلی فرهاد در منظومه خسرو و شیرین نظامی مهندسی و صنعتگری است. شاپور، یکی دیگر از شخصیت‌های داستان، او را به شیرین معرفی می‌کند. او همچنین در فن تزئین، ماهر است؛ اما وظیفه‌اش در منظومه سنگتراشی است. نخستین بار شیرین او را به‌خاطر ساختن جویی از سنگ طلب می‌کند.» (ابوالقاسمی، لیالکل، ۱۳۸۹: ۹-۸)

با این‌که داستان خسرو و شیرین در منابع گوناگون تاریخی پیش از نظامی ذکر شده؛ ولی به جز تاریخ بلعمی و مجمل‌التواریخ در هیچ اثر تاریخی شخصیت فرهاد به چشم نمی‌خورد؛ درحالی‌که فرهاد در آثار مقلدان نظامی نقش پررنگ و بارزی دارد و حتی در برخی منظومه‌ها، محوریت داستان با عشق شیرین و فرهاد است.

«ظاهراً وجود منظومه‌های کردی از عشق فرهاد و شیرین و مسلم انگاشتن شخصیت او بر اثر شهرت داستانی موجب شده است؛ برخی قبایل کرد؛ مانند کلهر خود را از نژاد او بپندارند.» (یوسفی، ۱۳۷۴: ۱۷۵-۱۷۴)

فرهاد با این‌که از جان‌ودل عاشق شیرین است؛ ولی هیچگاه او را به‌خاطر زیبارویی یا سیم‌تنی نمی‌ستاید و به شیرین‌سخنی او اشاره می‌کند؛ این رفتار ناشی از مقدس و پاک بودن عشق فرهاد است. هنگامی که اسب شیرین هنگام بازگشت او از بیستون می‌میرد؛ فرهاد بی‌آنکه دستش به شیرین بخورد، اسب او را بر دوش می‌گیرد تا به نوبتی‌گاه برساندش.

چو عاشق دید کان معشوق چالاک
فرو خواهد فتاد از باد بر خاک
به گردن اسب را با شهنسوارش
ز جا برداشت و آسان کرد کارش
به قصرش برد ازان سان نازپرورد
که مویی بر تن شیرین نیاززد
نهادش بر بساط نوبتی‌گاه
به نوبت‌گاه خویش آمد دگر راه

(همان: ۲۵۳)

شیرین نیز هنگامی که خسرو در قصر شیرین با او به طعنه و کنایه سخن می گوید و به خاطر عشق فرهاد سرزنشش می کند؛
فرهاد را برادر خوانده خود و فردی پاک سیرت می داند.

مزن طعنه مرا در عشق فرهاد	به نیکی کن غریبی مُرده را یاد
مرا فرهاد با آن مهربانی	برادر خوانده ای بسود آن جهانی
نه یک ساعت به من در تیز دیده	نه از شیرین جز آوازی شنیده

(همان: ۳۴۰)

۳-۳- شخصیت شکر

شکر دختری زیبارو و گستاخ است که در سپاهان (اصفهان) زندگی می کند. او در زیبایی شهره است و بسیار خواهان دارد. شکر صاحب خانه ای بزرگ است و در آن مهمانان بسیاری را می پذیرد و بساط عیش آنان را فراهم می کند. شکر در تاریخ جایگاهی ندارد و در منظومه خسرو و شیرین نیز به عنوان یک هوس زودگذر نقش کوتاهی دارد.
در بدو ورود شکر به داستان، در می یابیم که او نه تنها در شهر اصفهان که در سراسر ایران به خاطر سرای پر رونق خود و پذیرش بیگانگان به بدنامی شهره است. شکر با وجود دلاری و زیبایی، با بیگانگان دمساز می شود. نزدیکان خسرو پس از معرفی شکر به او، عیب شکر را نیز این گونه می گویند:

جز این عیبی ندارد آن دلارام	که گستاخی کند با خاص و با عام
به هر جایی چو باد آرام گیرد	چو لاله با همه کس جام گیرد

(همان: ۲۷۹)

شکر فردی حاضر جواب و گستاخ است. او پس از شنیدن عیب خسرو در بدبویی دهانش، از زبان کنیز خود، این مسئله را با تعریض به خسرو می گوید و درمان آن را نیز بدو نشان می دهد.

یکی عیب است اگر ناید	که بویی در نمک دارد دهانت
نمک در مردم آرد بوی پاکی	تو با چندین نمک؛ چون بویناکی؟
به سوسن بوی، شه گفت چه تدبیر؟	سمنبر گفت: سالی سوسن و سیر

(همان، ۲۸۲)

البته خسرو نیز در پاسخ عیب دانستن بدبویی دهان خسرو، او را از عیب و نقص مبرا ندانسته و او را به خاطر همنشینی با بیگانگان سرزنش کرده و بدو چنین عیب جویی می‌کند:

<p>جوابش داد: کان عیب است مشهور چو دور چرخ با هر کس بسازی نگارین مرغی ای تمثال چینی غلاف نازکی داری دریغی</p>	<p>که یک ساعت ز نزدیکان نه‌ای دور چو گیتی با همه کس عشق بازی چرا هر لحظه بر شاخی نشینی؟ که هر ساعت کنی بازی به تیغی</p>
---	---

(همان: ۲۷۹)

در این داستان، گرچه شکر به ظاهر فردی بدنام و هرزه است ولی او با زیرکی و هوشمندی خود، حيله‌ای به کار بسته و با فرستادن یکی از کنیزانش به جای خود به بستر مردان بیگانه، گوهر پاکدامنی خود را حفظ می‌کند.

او در پاسخ عیب جویی خسرو او را از حقه‌اش آگاه می‌کند و چنین می‌گوید:

<p>جوابش داد شکر: کای جوانمرد به ستاری که ستر اوست پیشم بلی، من باشم آن کاوّل در آیم ولی آن دلستان کاید در آغوش</p>	<p>چه پنداری کزین شکر کسی خورد؟ که تا من زنده‌ام بر مهر خویشم به می بنشینم و عشرت فزایم نه من، چون من بتی باشد قصب پوش</p>
---	--

(همان: ۲۸۴-۲۸۳)

خسرو برای اطمینان از راست‌گویی و پاکدامنی شکر، بزرگان اصفهان را فرامی‌خواند که به پاکی شکر شهادت دهند؛ سپس از پیرزنان می‌خواهد؛ پاکدامنی و دوشیزگی او را بررسی کنند.

<p>بزرگان سپاهان را طلب کرد به یک‌رویه همه شهر سپاهان عجوزان نیز کردند استواری</p>	<p>وز ایشان پرسشی زان نوش لب کرد شدند آن پاکدامن را گواهان عروسش بکر بود اندر عماری</p>
--	---

(همان: ۲۸۴)

از غافلگیری‌های نظامی در این منظومه، شخصیت شکر است. شکر با توصیفاتی که از شهرت و همنشینی و دمسازی او با بیگانگان در آغاز حضورش گفته می‌شود؛ فردی پاکدامن و باعفت است. او مردان بیگانه را به خلوتگاه می‌پذیرد؛ ولی با هیچ‌یک از آنان هم‌بستر نمی‌شود. شکر گوهر پاکدامنی و عفت خود را حفظ می‌کند و بر خلاف آنچه به نظر می‌رسد؛ شخصی پاکدامن است.

۴- نتیجه‌گیری

نظامی گنجوی از داستان‌سرایان بزرگ ادبیات فارسی است که برخی او را هم‌پای شکسپیر در ادبیات غرب می‌دانند. او با سرودن منظومه خسرو و شیرین اثری جاودان از خود به جا گذاشت که بارها مورد تقلید شاعران نوظهور پس از او قرار گرفته است و می‌توان آن را از ابعاد مختلفی مورد بررسی قرار داد.

همان‌گونه که نظامی خود نیز اذعان می‌کند؛ او بر خلاف برخی ابیات بزمی خود، فردی پایمند به احکام و امور شرعی بوده و برخی از مفاهیم والای اخلاقی را نیز در منظومه خود جای داده است. یکی از این مفاهیم، عفاف و پاکدامنی است که در برخی بیات این منظومه به چشم می‌خورد.

بازتاب پاکدامنی در منظومه خسرو و شیرین را بیش از همه در شخصیت شیرین می‌توان یافت. او با این که علاقه و عشق شگرفی به خسرو دارد؛ حاضر نیست گوهر پاکدامنی خود را به درخواست‌های هوس‌آلود خسرو بفروشد و بی‌عقد و کاوین حاضر به وصال با او نیست. شیرین وصال و هم‌بستری بی‌کاوین را در شأن خود نمی‌داند و ارزش خود را بیش از زنان بی‌عفت می‌داند. او در فراق خسرو تنهایی و سختی‌های بسیاری را تحمل می‌کند و سال‌ها دور از خسرو در قصر خود به سر می‌برد و سرانجام با ازدواج و کاوین است که تسلیم خسرو می‌شود.

شخصیت فرهاد، در مقابل شخصیت خسرو قرار دارد و رقیب اوست. خسرو فردی هوسران و شهوت‌پرست است که مشکویی پر از کنیزان زیبارو دارد و به جز شیرین، همسران دیگری نیز دارد ولی فرهاد یک عاشق پاک‌سرشت و مقدس است.

او عشقی افلاطونی و والا به شیرین دارد که حاضر نیست خود را به شهوت بیالاید. فرهاد هنگامی که اسب شیرین می‌میرد؛ می‌تواند شیرین را بغل کند و به خیمه و جایگاهش برساند ولی به خاطر شرم و پاک‌سرشتی‌اش، اسب شیرین را بر دوش می‌گیرد تا با شیرین تماسی نداشته باشد و او را نرنجاند.

با این که فرهاد عاشق شیرین است و در عشق او آواره و تبعید می‌شود؛ شیرین او را فردی پاک و برادرخوانده خود می‌داند که هیچ‌گاه به او نگاهی هوس‌آلود نداشته است.

از سوی دیگر، شخصیت شکر، خانه‌ای بزرگ دارد و با مردان غریبه به عیش و باده‌نوشی می‌پردازد و ایشان را مست می‌کند ولی فردی پاکدامن است و کنیزی را به شمایل خود می‌آراید و به خوابگاه می‌فرستد. او با این زیرکی و تدبیر خود، مردان را فریب داده و در عین حال خود را از دام شهوت و بدنمایی به دور می‌دارد. هنگامی که خسرو پیزنانی را به کاوش باکری و پاکی او وامی‌دارد و درستی ادعای پاکی شکر اثبات می‌شود؛ شکر مزد پاکدامنی خود را یافته و به کاوین خسرو درمی‌آید.

با توجه به موارد گفته شده، خسرو و شیرین نظامی را نه تنها یک اثر غنایی و عاشقانه که اثری تعلیمی و اخلاقی نیز می‌توان دانست؛ البته این جنبه منظومه خسرو و شیرین، در لایه‌ای زیرین و به صورت غیر مستقیم وجود دارد.

وجود جلوه های پاکدامنی در این منظومه و تناسب با فرهنگ پاکدامنی ایرانیان به این اثر ارزش بسیاری داده و موجب شهرت آن و تقلید دیگر شاعران از نظامی شده است.

منابع

۱. ابوالقاسمی، سیده مریم، آرزومند لیالکل، مصطفی (۱۳۸۹) «بررسی شخصیت فرهاد، از افسانه تا واقعیت» تاریخ ادبیات، ش ۶۶.
۲. پناهی بروجردی، نعمت‌الله (۱۳۸۴) «شخصیت شیرین در منظومه خسرو و شیرین نظامی گنجوی»، نامه پارسی، ش ۳۹.
۳. ذوالفقاری، حسن (۱۴۰۰) یکصد منظومه عاشقانه فارسی، تهران: چرخ.
۴. زارع جیره‌نده، سارا (۱۳۹۳) «پوشش و حجاب در خمسه نظامی»، رشد زبان و ادب فارسی، ش ۱۱۰.
۵. شریفی، محمد (۱۳۸۷) فرهنگ ادبیات فارسی، تهران: انتشارات معین.
۶. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۹۵) خلاصه جلد اول و دوم تاریخ ادبیات در ایران از آغاز عهد اسلامی تا اوایل قرن هفتم هجری، تهران: فردوس.
۷. طرقي اردکاني، حمیده (۱۳۸۹) «مفهوم‌شناسی عفاف»، فرهنگ پویا، ش ۱۸.
۸. ناصری، فرشته (۱۳۹۴) «مروری بر تاریخچه ادبیات غنایی در ایران»، فصلنامه علمی-تخصصی دُرّی، ش ۱۴.
۹. نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۴۰۰) خسرو و شیرین، با تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعیدحمیدیان، تهران: قطره.
۱۰. نیکوبخت، ناصر، رامین نیا، مریم (۱۳۸۸) «زن آرمانی نظامی گنجوی در آیین شیرین»، نشریه مطالعات اجتماعی-روانشناختی زنان (مطالعات زنان)، دوره ۷، ش ۴.
۱۱. یعقوبی، حسن (۱۳۹۶) «پاکدامنی و پوشیدگی زن در جلوه‌گاه شعر پارسی»، پوشش در آموزش علوم انسانی، ش ۹.
۱۲. یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۴) چشمه روشن، تهران: انتشارات علمی.

Manifestations of chastity in the characters of Khosrow and Shirin Nizami Ganjavi

Dr. Farah Niazkar

Member of the faculty of Islamic Azad University, Shiraz branch

Zahra poozeshi

Master's student in Persian language and literature

abstract

Persian literary works usually have different dimensions and aspects, and among them, the poetry of Khosrow and Shirin Nizami is one of the brilliant Persian literary works. Nizami Ganjavi is a master Persian poet and storyteller who, in the essence of his words and stories, can also deal with the moral and social aspects of human life and indirectly mention moral issues in his stories. In recent years, the study of moral and social issues in literary works has been promoted and has attracted the attention of researchers. Among the moral issues that Islam has emphasized and has existed in Iranian culture since ancient times; The topic is chastity and chastity. In this article, there are manifestations of this moral value that Nizami has mentioned in some characters of his system; has been investigated and these manifestations can be found in the characters of Shirin, Farhad and Shekar. The present research was carried out in a descriptive-analytical way with the help of fish tools and databases and library method and it deals with the explanation of chastity in the characters of Khosrow and Shirin Nizami.

Key words: Khosrow and Shirin, purity, Nizami Ganjavi, ethics, chastity.